

بخش بیست و پنجم جغرافیا، تجارت، هنر و صنعت

وسعت ایران ۱ میلیون و ۶۵۰ هزار کیلومتر مربع می‌باشد که ۴ برابر کشور سوئد بوده و جمعیت آن با ۹ میلیون نفر ۲ برابر جمعیت کشور ماست. ایران از جنوب به خلیج فارس، از شرق به جلگه کم‌ارتفاع میان‌رودان، از شمال به دریای مازندران و کوه‌های هم‌مرز ترکمنستان محدود است. در قسمت مرکزی ایران فلاتی بین دو رشته کوه مرتفع که از شمال غرب تا جنوب شرق کشیده شده، ایجاد شده است. این رشته کوه‌ها حتی تا خارج از مرزهای کشور هم امتداد دارند و منابع آبی این منطقه را تأمین می‌کنند. این فلات، ایوان ماندهائی دارد که ارتفاع آنها متفاوت است. ارتفاع قسمت مرکزی آن ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ متر است. در این بین ارتفاعات قفقاز شایان توجه می‌باشد. این رشته کوه‌ها از شمال غرب دریا یعنی از منطقه قفقاز و شبه‌جزیره آبشوران آغاز می‌شود. ارتفاعات جنوبی دریا و جزیره چلکن^۱ در قسمت شرقی آن، این ارتفاعات را به کوه‌های شرقی دریا مربوط کرده و بلکان بزرگ و کوچک را در ترکمنستان تشکیل می‌دهند. آنگاه به کوه‌های کوپت داغ^۲، آلا داغ^۳ و سایر کوه‌های خراسان متصل شده و در نهایت به کوه‌های هندوکش و هیمالیا مربوط می‌گردند. کوه‌هایی به موازات البرز در لرستان، عربستان و فارس کشیده شده که از آذربایجان در شمال غربی کشور آغاز و تا مکران در جنوب شرق ایران امتداد دارند. منابع آبی این ناحیه از رودهای دجله، فرات، خلیج فارس، دریاچه نیریز، دریاچه مالوگا^۴ در فارس تأمین می‌شود. رودهای اترک، گرگان، شاهرود و زاینده‌رود در شمال و مرکز کشور جاریست. سفیدرود از میان کوه‌های البرز عبور می‌کند. بیشتر رودهای ایران مانند کارون، قرآچاق و پلوار در میان رشته کوه‌هایی در مناطق جنوبی کشور جاری می‌باشند و جمله‌گی به خلیج فارس می‌ریزند. در این دره‌ها جلگه‌هایی تشکیل می‌شود که اهالی در زمین‌های پر آب آنها کشاورزی می‌کنند. جنس خاک این مناطق بسیار مرغوب است و اگر بارندگی بیشتر بود محصولات فراوانی به دست می‌آمد. رودها در این دره‌ها به مانعی برخورد نمی‌کنند و تعدادی از آنها به هم می‌پیوندند.

اگر مسافر نخواهد از ارتفاعات بالا و پائین برود حرکت عرضی در این دره‌ها بسیار مشکل است. به این دلیل جاده‌های این مناطق بسیار پر پیچ و خم می‌باشند. با اسب‌های قوی

۱. Tjeleken. ۲. Kopet Dag. ۳. Ala Dag. ۴. Maluga.

ایرانی، مسافر موفق می‌شود از طریق جاده‌های میان‌بر، قسمت‌های مشکل مسیر را پشت سر بگذارد. این اسب‌ها حتی زیر بار سنگین، بدون لیز خوردن از ارتفاعات سخت بالا می‌روند و قادرند مسافتات طولانی را به این ترتیب طی کنند. حتی شتر، الاغ و قاطر هم در این شرایط بسیار کارآمد می‌باشد. البته از شتر بیشتر در راه‌های کویری که قسمت بزرگی از ایران را می‌پوشاند، استفاده می‌شود.

گذشته از فلات‌های مرتفع با دشت‌هایی در میان و ارتفاعات مرزی نواحی غربی، باید از کویرهای زیر نام برد. کویری بین عراق عجم و خراسان واقع شده که دنباله آن در قسمت جنوبی به نام کویر لوت خوانده می‌شود. این کویر پهناور کرمان را در میان می‌گیرد. در مورد کویر لوت باید گفت که احتمالاً سدوم و گمورا^۱ در این منطقه واقع شده بودند. کویرهای ایران از جنس شن، ماسه و گل بوده و قسمت‌هایی از آنها از یک لایه نمک پوشیده است. چندین آبراه و رود کوچک از ارتفاعات به سمت کویرها جاری شده و در آنها فرو می‌روند. در ایران دریاچه‌های زیادی وجود ندارد ولی از دریاچه ارومیه، نیریز و مالوگا می‌توان نام برد. مانداب نمکی هامون در سیستان و در مجاور مرز افغانستان قرار دارد. گفته می‌شود که در وسط کویر هم دریاچه‌هایی وجود دارد.

آب و هوای ایران به علت وسعت مملکت و ارتفاعات گوناگون در مناطق مختلف، متفاوت است. بی دلیل نیست که در یک ضرب‌المثل گفته می‌شود که ایران ۷ گونه آب و هوا دارد. در یک سفر از دریای مازندران تا خلیج فارس این موضوع به روشنی اثبات می‌شود. در دشت‌های حاصلخیز گیلان و مازندران تابستان‌ها هوا گرم و مرطوب است و مرض تب بیداد می‌کند. اما با رسیدن به ارتفاعات شمالی البرز، هوا پاک و سالم شده و بادهای گوناگونی می‌وزد. سپس در کوهپایه‌های جنوبی البرز آب و هوا خشک و گرم می‌شود. اگر به سفر به سمت جنوب ادامه دهیم رفته‌رفته به میزان فشار هوای گرم افزوده می‌گردد. هنگام عبور از کوه‌های جنوبی کشور هوا پاک و مرطوب گشته و در کوهپایه‌های ایالت فارس آب و هوا بسیار مطبوع و دلچسب می‌شود. اما پس از عبور از آخرین ارتفاعات و رسیدن به مناطق گرمسیری، گرمای هوا به اندازه‌ای شدید می‌شود که برای اروپائینی که از این منطقه دیدار نکرده‌اند قابل تصور نیست. یکی از علل آن رطوبت هوست است. مسافر دائماً در حال عرق کردن بوده و شب‌ها موفق به خوابیدن نمی‌شود. فقط در ساعات بعدازظهر که گرمای هوا از شدت رطوبت می‌کاهد امکان خوابیدن میسر است. دمای هوا در خارج از اطاق به ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسد. آری، آب و هوای ایران اینگونه می‌باشد. هنگامیکه مسافر از ارتفاعات البرز عبور می‌کند برف تا زیر شکم اسب بالا می‌آید اما روز بعد پس از عبور از این بلندی‌ها گرما او را بیچاره می‌کند. مسیر گاهی از میان جنگل و گاهی از بین کوه‌های مرتفع بدون درخت عبور می‌کند. گاهی باید از کویرهایی

۱. Gomorra و Sodom نام دو شهر مذهبی که در عهد عتیق از آنها یاد شده است. در زمان لوط پیامبر، خداوند به خاطر گناه اهالی به ویژه در مورد تولد فرزندان خارج از زناشویی و همجنسبازی بر سر آنها آتش بارید. نام لوط از این واقعه مشتق شده است.

عبور کرد که نه تنها درختی ندارند بلکه هیچ رستنی نداشته و موجود زنده‌ای در آنها زندگی نمی‌کند. آب و هوای مناطق شمالی و جنوبی کشور برای سلامتی انسان مناسب نیست و کشنده می‌باشد. فقط شرایط اقلیمی مناطق مرکزی ایران مطلوب است.

میزان بارندگی در ایران زیاد نیست و اکثراً در سه ماه فصل زمستان می‌بارد. در این فصل برف سنگینی ارتفاعات را سپیدپوش می‌کند. در جنوب غرب کشور میزان بارندگی سالانه حدود ۲۵ میلیمتر است. اندک بودن میزان بارندگی باعث می‌شود محصولات کشاورزی زیاد نباشد. در بعضی نواحی از شبکه‌های آب زیرزمینی به نام قنات برای کشاورزی استفاده می‌شود. آب‌ها از کوه‌ها سرچشمه گرفته و کیلومترها زیر زمین جاری می‌شوند. اگر این آب در برابر نور خورشید قرار بگیرد پیش از رسیدن به مقصد تبخیر می‌گردد. ایرانیان در کار ساختن قنات بسیار ماهرند و بدون هیچ نقشه یا محاسبات، چنان شیب ملایمی ایجاد می‌کنند که آب کیلومترها روان می‌گردد بدون آنکه شیبی احساس شود. البته آب قنات‌ها برای آبیاری تمام زمین‌های کشاورزی کافی نیست و قسمت‌های بزرگی از خاک حاصلخیز کشور بدون کشت می‌ماند. در قسمت‌هایی از تهران هنوز آثار قنات‌های قدیمی که آب آنها خشکیده یا خود قنات کاملاً فرو ریخته، باقیست. این سؤال فکر بیننده را مشغول می‌کند که چرا با یک سیستم آبیاری مدرن، تمام خاک مناطق حاصلخیز کشور را زیر کشت نمی‌برند تا مزارع جان دوباره‌ای یافته و زندگی گیاهی مجدداً شکوفا گردد. بدون شک می‌توان روش شاه عباس را به کار گرفت. او در چندین دره سدهائی به نام بند ساخته بود و آب رودخانه‌ها را در مخازنی که به دست بشر ساخته شده بود، برای مصارف کشاورزی ذخیره می‌کرد. من در قسمت‌های گذشته در مورد بند کورود صحبت کردم. راه دیگر، احداث چاه‌های آرتزین^۱ می‌باشد. روش سوم برداشتن آب رودخانه‌ها توسط چرخ‌های بادی است که با توجه به وزش بادهای گوناگون در ایران بسیار قابل استفاده خواهد بود. از این روش در هلند، البته برای کار دیگری بسیار استفاده می‌شود.

پس از این مختصر در مورد جغرافیای ایران در نظر دارم سری به محصولات کشاورزی، معدن، گله‌داری، صنعت و هنر ایران زده سپس در مورد واردات کشور به ویژه کالاهائی که با ایجاد روابط تجاری بین دو کشور سوئد و ایران می‌توان تجارت کرد، نکاتی را بازگو نمایم.

گندم و برنج غذای روزانه ایرانیان است. گندم اکثراً در نواحی شمال غرب کشور کشت شده و نان ایرانیان از آن پخته می‌شود. محصول آن به قدری زیاد است که به روسیه، هند و انگلیس صادر می‌گردد. برنج فقط در گیلان و مازندران به عمل می‌آید و غذای اصلی مردم این منطقه برنج و ماهی شور است. تقریباً تمامی مردم نواحی مختلف ایران از غنی و فقیر از برنج برای وعده غذایی خود استفاده می‌کنند. برنج چندین گونه طبخ می‌گردد ۱. گونه‌ای چاه است که یک جریان آب دائمی را تامین می‌کند. در چاه آرتزین، آب با فشار مربوط به موازنه آب‌های ساکن یا فشار هیدروستاتیک، بدون نیاز به نیروئی مجبور به بالا آمدن از دهانه چاه می‌شود. این فشار به علت مخرج چاه است که در عمقی زیر سطح منبع آب قرار دارد.

اما پلو که آن را با کشمش، قطعات گوشت و چند چیز دیگر مخلوط کرده و با روغن فراوان پخته می‌شود، رایج‌ترین آنهاست. از ذرت برای تهیه غذای اسب و فقرا استفاده می‌شود. جو اصلاً کشت نشده و به ندرت دیده می‌شود.

در ایران انواع و اقسام خربزه و هندوانه عمل می‌آید که بیشتر در فلات اصفهان کاشته می‌شود. یک گونه خربزه که به مدت زیاد می‌توان نگهداری کرد به کشورهای همسایه صادر می‌گردد. هلو، شلیل و انار ایران بسیار خوشمزه و مرغوب است. خرما در جنوب ایران فراوان به دست می‌آید و توسط کشتی به هند صادر می‌شود در حالیکه ایالات غربی کشور خرما را از بغداد وارد می‌کنند. زیتون در سواحل سفیدرود، به ویژه در اطراف رودبار به قدری زیاد است که به روسیه و قفقاز صادر می‌شود. درخت زیتون به حالت وحشی در ارتفاعات البرز به وفور یافت می‌شود. از ریزین گذشته از مصارف طبی برای سوخت در لامپا هم مصرف می‌شود. ریزین ایران به حالت خمیر قهوه‌ای رنگی می‌باشد و با شعله روشن و تمیزی می‌سوزد. میوه‌ها عبارتند از پرتقال، لیمو، نارنگی، سیب، گلابی، گیلاس، زردآلو، پسته، انجیر، بادام، نخود، لوبیا، خیار، فندق و گردو. از محصولات ریشه‌ای هویج را مستقیماً روی آتش قرار داده، برشته کرده و می‌خورند. در تمام غذاهای ایرانی از پیاز استفاده شده و سرخ شده آن تقریباً در کنار تمام غذاها گذاشته می‌شود. مهمترین صادرات غذایی ایران خشکبار است.

انگور تا ارتفاع ۲ هزار متری در تمام ایران به عمل می‌آید و انواع و اقسامی دارد. هر منطقه انگور مخصوص به خود را دارد. نوع و مزه آن بستگی به رطوبت یا خشکی هوا، ارتفاع منطقه و عوامل دیگر دارد. شیراز، همدان، قزوین و اصفهان شهرهای شراب ایران می‌باشند. تمامی انواع انگورهای اروپائی در ایران یافت می‌شود. شراب ایران کمتر از شراب‌های اروپائی نیست. با توجه به میزان محصول انگور در کشور می‌توان پی‌برد که ایران چه منبع درآمدی را نادیده می‌گیرد. به ویژه اگر شراب با روش‌های پیشرفته و معیار بالا تولید شود. بر سر راه تولید شراب در ایران دو مانع وجود دارد، یکی راه‌های ارتباطی بد و دیگری ممنوعیت نوشیدن شراب در دین اسلام. من در یکی از فصول پیش بیان‌کردم که شراب و عرق در ایران توسط ارامنه و یهودیان تولید می‌شود. ایرانیان از آب انگور کمتر استفاده می‌کنند. آن را به عنوان میوه خورده، از خشک شده آن کشمش، از آب آن سرکه و با جوشاندن آن شهد غلیظی به دست می‌آورند. از آب انگور نرسیده، مایعی به نام آبغوره گرفته و از آن نوشابه‌ای به نام شراب تهیه می‌کنند. این شراب یک نوشیدنی بدون‌الکل، شیرین و ترش است که با غذا صرف می‌شود. وسایل تهیه شراب در ایران بسیار ابتدائی است. ابتدا انگور را در حوضچه‌های سنگی کوچکی می‌ریزند و آن را با پاهای تمیز یا نسبتاً تمیز لگد می‌کنند. ته این حوضچه اندکی شیب دارد. بر سر راه
۱. صمغ درختی از درختان همیشه سبز که در صنعت چسب، عود و عطر استفاده دارد و سابقاً برای خوشبو کردن دهان و جویدن استفاده می‌شد. از نوعی فسیل شده آن سنگ عقیق به دست می‌آید. حشرات فسیل شده در ریزین برای مطالعات فسیل‌شناسی و تخمین عمر زمین ارزش به سزائی دارند.

خروج آب انگور شبکه‌ای قرار می‌دهند تا از همراهی تفاله جلوگیری کند. آب انگور در خمره‌های گلی جمع می‌شود. از آنجائیکه این خمره به ندرت شسته می‌شود تمیز بودن این نوشابه چندان مطمئن نیست. به علت آب و هوای خشک کشور به ندرت اتفاق می‌افتد محصول انگور صدمه ببیند. آدم تعجب می‌کند که این دانه‌های پر آب در این هوای شرجی، مرطوب و خفه که در محیط شنی و ماسه‌ای با آبیاری اندک به عمل می‌آیند، چگونه به این اندازه شیرین می‌شوند. اما دقیقاً به خاطر همین شرایط و تابش نور شدید و عمودی آفتاب است که کیفیت انگور این منطقه عالی است. آفتاب شدید آب دانه‌ها را تبخیر کرده و شیرینی دانه‌ها بیشتر می‌شود. چنین شرایط اقلیمی به هیچ‌وجه در مناطق جنوبی اروپا که مرکز انگور و تهیه شراب است، وجود ندارد.

یکی از محصولات صادراتی ایران تنباکو است که دو نوع دارد. یکی تنباکو برای مصرف قلیان و دیگری توتون که مورد استفاده تاتارها و ترک‌هاست. تنباکو در لرستان واقع در جنوب دریاچه نیریز به عمل می‌آید و بهترین نوع تنباکوی مشرق زمین است. البته تنباکو در اصفهان، کاشان، یزد، شاهرود و قم هم کشت می‌شود. این محصول به روسیه، ترکیه، بغداد و هند صادر می‌گردد. پولاک در اواخر دهه ۱۸۵۰ میلادی محاسبه کرد که سالانه حدود ۳ میلیون فرانک تنباکو از ایران صادر می‌گردد. تخم آن در اوایل ماه مه کاشته می‌شود و برگ آن در پائیز چیده، خشک شده، بسته‌بندی گشته به نواحی داخلی ایران و خارج صادر می‌گردد. از تنباکو در قلیان که به آن نارگیله هم می‌گویند استفاده می‌شود زیرا مخزن آب آن از جنس پوست سخت نارگیل تهیه می‌شود. در گونه‌هایی آن را از چوب و حتی فلز هم می‌سازند. از این مخزن دو لوله چوبی خارج می‌شود که یکی مایل و دیگری عمودی است. در بالای لوله عمودی یک ظرف فلزی قرار دارد. تنباکو را برای طولانی شدن مدت استعمال خیس کرده، در این ظرف فلزی قرار داده و روی آن چند قطعه زغال گذاخته می‌گذارند. پوست نارگیل را تا نیمه با آب پر می‌کنند. اگر از لوله مایل که اغلب با لوله لاستیکی طولانی‌تر می‌شود پک بزنید دود تنباکو توسط لوله عمودی وارد آب شده، مقداری از نیکوتین آن گرفته شده، از لوله مایل بالا آمده و وارد ریه می‌شود. از آنجائیکه آب مقدار زیادی از نیکوتین تنباکو را می‌گیرد آن را باید زود به زود عوض کرد. پولاک عقیده دارد ناراحتی‌های ریوی ناشی از مصرف تنباکو در ایران به این دلیل بسیار پائین است. در ایران پیر و جوان، مرد و زن همه قلیان می‌کشند. به نظر من اشخاصی که زیاد قلیان می‌کشند زرد رو بوده و چهره آنها لاغر است. این اشخاص سرفه‌های شدیدی می‌کنند. تحمل دود آن برای اشخاصی که به کشیدن قلیان عادت ندارند، مشکل است. من بار اول دچار سرگیجه شدم و در حال افتادن بودم. ده نفس قلیان کافیهست تا شخص را بی‌حال کند. اگر در مصرف آن افراط شود ناراحتی‌های دیگری هم به سراغ آدم می‌آید. چهره شخص زرد رنگ شده و در اطراف لب‌ها چین و چروک‌هایی ایجاد می‌شود. چشمان او بی‌حالت و کم فروغ گشته و به خواب سنگینی فرو می‌رود. کشیدن قلیان یکی از مشغله‌های دائمی زنان حرم است. مصرف آن برای روزهداران ممنوع است. آتش‌پرستان اما هرگز قلیان

مصرف نمی‌کنند زیرا در نظر آنها این کار قداست و احترام آتش را از بین می‌برد. اعیان و اشراف یک نفر، مخصوص فراهم کردن قلیان دارند. نظافت و تعویض آب قلیان، آماده کردن زغال و تقدیم آن به ارباب از وظایف اوست. هرگاه ارباب فریاد بزند "قلیان بیار" او باید با قلیان آماده به سرعت خود را به او برساند. این شخص حتی هنگام سوارکاری ارباب هم در خدمت اوست و هرگاه ارباب هوس کشیدن قلیان کند او لوله لاستیکی آن را به ارباب می‌دهد اما خود قلیان در دست او باقی می‌ماند. ایرانیان برای قلیان خود جلدی دارند که شبیه غلاف هفت‌تیر بوده و در جلوی زین نصب می‌شود. دیدن آنها سوار بر اسب در حال کشیدن قلیان بسیار جالب است. حتی در حال تاخت هم آنها زغال به روی تنباکو نهاده، لوله قلیان را به دهان گذاشته و آن را برای کشیدن آماده می‌کنند. این کار به روش جالبی انجام می‌شود. چند قطعه زغال را در سبده فلزی با دسته بلند قرار داده و یک کبریت مشتعل درون سبد می‌اندازند. آنگاه دسته بلند سبد را گرفته و آن را در هوا می‌چرخانند. با این روش زغال سریعاً سرخ شده و آن را به روی تنباکو قرار می‌دهند. قلیان را در دست چپ گرفته، ته آن را روی زانو قرار داده و دست راست آنها برای گرفتن افسار اسب آزاد می‌ماند.

توتون در شمال غربی ایران و در اطراف دریاچه ارومیه به عمل می‌آید. ترک‌ها و تاتارها آن را به تنباکو ترجیح می‌دهند. رنگ توتون زرد است و بدون آب مصرف می‌شود. برگ توتون را خشک کرده، آن را می‌کوبند و در پیپ‌های بلندی به نام چپق می‌کشند. نیکوتین توتون به اندازه نیکوتین تنباکو زیاد نیست و مزه، طعم و عطر بهتری دارد. تریاک در سر تا سر ایران به جز مناطق مرطوب سواحل دریای مازندران به عمل می‌آید. اصفهان مهم‌ترین مرکز کشت تریاک بوده و در یزد و کرمان هم محصول می‌دهد. یکی از کارمندان انگلیسی تلگرافخانه بوشهر به نام سرهنگ راس^۱ به من گفت که درآمد ایران از صدور تریاک در سال ۱۸۸۰ میلادی ۱۴ میلیون کرون سوئد بود. چین و انگلستان مهم‌ترین مشتریان تریاک ایران می‌باشند. در ایران مقادیر زیادی از این محصول که به تدریج آدم را می‌کشد، مصرف می‌شود. آن را به صورت حب یا مخلوط با شربت مخصوص خورده و یا می‌کشند. در ایران خوردن حب تریاک مانند کشیدن حشیش به هیچ وجه خفت و خواری ندارد. هر شخصی که وسع او اجازه دهد ظرفی از حب تریاک به همراه دارد و هر از گاهی یکی از آن را در دهان می‌گذارد. اما کشیدن آن چندان متداول نیست و اشخاص فقط در خفا و در نیمه‌های شب مبادرت به کشیدن تریاک می‌کنند. کشیدن تریاک بسیار خطرناک‌تر از خوردن آن است. اشخاصی که به مدت طولانی تریاک می‌کشند چهره بیمارگونه‌ای پیدا می‌کنند. رنگ چهره آنها زرد شده و چشمان بی روح آنها از کاسه بیرون می‌زند. درد بی‌تریکی شدید است و اکثر مردم قدرت تحمل آن را ندارند. اکثر ایرانیان باید سر ساعت تریاک خود را بخورند وگرنه بیحال و خمار شده و قدرت انجام هیچ کاری را

ندارند. گروهی حتی به اسب خود هم تریاک می‌دهند تا آنها ظاهر شاد و اصیلی داشته باشند. داستان زیر میزان وابستگی ایرانیان به تریاک را نشان می‌دهد.



سر جان مالکوم^۱ در کتاب خود آورده است "روزی اتفاقاً دوست خود محمدرضا خان بیات را که از شیراز آمده بود ملاقات کردم. او چهار نعل به نزد من تاخت و سلام کرد. من به چشمان خود باور نداشتم زیرا او نسبت به ۱۰ سال پیش جوان‌تر و سرحال‌تر شده بود. او به قدری تریاک مصرف می‌کرد که به گفتهٔ دکتر من، برای کشتن ۳ نفر که عادت به تریاک داشتند، کافی بود. دکتر از من خواسته بود این مطلب را با او در میان گذاشته و او را از ادامهٔ آن برحذر کنم اما او به تذکر دکتر اهمیتی نداد. من مطمئن بودم که این مرد معروف که در نزد من بسیار محترم بود باید مدت‌ها پیش مرده باشد. پس از سلام از من پرسید "آیا دکتر در منزل شما می‌باشد؟" هنگامیکه به او گفتم دکتر در سفر هندوستان است او لبخندی زد و گفت "عجب، چقدر ناراحت شدم. زیرا شدیداً علاقمند بودم به او نشان دهم که این دکترهای مسیحی با داروهائی که برای کورها و اقلیج‌ها می‌نویسند و آنها را شفا می‌دهند، عیسی مسیح و پیامبر راستین خدا نمی‌باشند. او ۱۰ سال قبل پیش‌بینی کرد که اگر من از مصرف تریاک دست بردارم خواهم مرد. من نه تنها به دستورات او عمل نکردم بلکه مصرف خود را ۴ برابر نمودم. اینک مرد ۸۰ ساله‌ای می‌باشم اما خود را آنچنان سرزنده و بانشاط می‌بینم که برای این سن و سال بعید است". او با این سخنان ظرف خود را خارج کرد و مشتی حب در دهان انداخت و گفت "ایکاش دوست ما دکتر اینجا بود".

۱. Sir John Malcolm مورخ و افسر ارتش انگلیس در هندوستان، تولد ۲ مه ۱۷۶۹، درگذشت ۳۰ مه ۱۸۳۳ م، او در سال ۱۷۸۳ در استخدام کمپانی هند شرقی به هندوستان رفت. در سال ۱۸۰۰ م از طرف لرد ولسلی، فرماندار انگلیسی هند، برای انجام امور سیاسی به ایران اعزام گشت.

حوالی اصفهان، یزد، شیراز و شمال کشور می‌روید. چون پنبه با دست چیده و بافته می‌شود محصولات پنبه داخلی اندکی از نوع انگلیسی آن گران‌تر است اما پارچه‌های انگلیسی طرفداران فراوانی دارد. صادرات حنا این ماده رنگی، بسیار مهم می‌باشد. از کوبیدن برگ گیاه لاسونیا اینرمیس^۱ این ماده سرخ رنگ تیره و غلیظ به دست می‌آید که ایرانیان با آن ناخن‌ها، ریش، کف دست، اسب‌های سفید و قاطرهای خود را رنگ می‌کنند. این گیاه در جنوب کشور می‌روید و به کشورهای همسایه صادر می‌شود. از سایر محصولات گیاهی که به مقدار کم و زیاد در ایران به عمل می‌آید باید از کنف، زعفران، لاجورد و نیشکر نام برد. گل سرخ در گیلان و شیراز به صورت انبوه تولید می‌شود. از آن گلاب و عطر به دست آمده و به هندوستان صادر می‌گردد.

مهمترین چوب صادراتی ایران چوب گردو و نوعی بوته کوتاه با برگی شبیه چرم است که در جبهه شمالی ارتفاعات البرز به صورت جنگل یافت می‌شود. اهالی قدر و ارزش این بوته را نمی‌دانند و آنها را بی‌حسابا قطع می‌کنند بدون آنکه بوته‌ای در عوض آن بکارند. احتمالاً این گیاه به زودی ریشه‌کن خواهد شد. گردو در ارتفاعات البرز به دست می‌آید و از استرآباد به استارآخان در روسیه صادر می‌شود.

درخت توت در گیلان، مازندران، شمال خراسان، کاشان، کرمان و یزد می‌روید که از آن در صنعت ابریشم استفاده می‌شود. ابریشم ایران از کیفیت مطلوبی برخوردار است و از طریق دریای مازندران به روسیه، ترکیه، فرانسه و انگلستان صادر می‌گردد. مطابق گفته بنیامین ارزش سالانه صدور ابریشم ایران به ۶۰۰ هزار لیره استرلینگ می‌رسد. ابریشم در گیلان و مازندران در اواخر ماه مه تولید شده و در پاییز برای فروش به بازار رشت و بارفروش عرضه می‌گردد. ابریشم ایران از قرون وسطی ارزش والائی داشته است. مارکو پولو^۲ در این مورد می‌نویسد "تجار اهل جنوا^۳ در ایتالیا از چندی پیش با کشتی به سواحل دریای مازندران به ویژه گیلان که ابریشم در آنجا تولید می‌شود، قدم گذاشته‌اند". کرم ابریشم ایران مدت‌ها از صدمه و آسیب و بیماری موسکاردین^۴ در امان بوده است. در سال ۱۸۶۵ میلادی این مرض برای اولین بار در ایران دیده شد. چون موفق به مبارزه و ریشه‌کنی آن نشدند صدور ابریشم ایران همه ساله کمتر و کمتر شده است از محصولات

۱. *Lawsonia inermis*

۲. تولد ۱۵ سپتامبر ۱۲۵۴، درگذشت ۹ ژانویه ۱۳۲۴ م، تاجر و جهانگرد ونیزی که بین سال‌های ۱۲۷۱ تا ۱۲۹۵ م به آسیا سفر کرد و ۱۷ سال در چین اقامت داشت. مارکوپولو به همراه پدرش نیکول و عمویش مافو از اولین اروپاییانی بودند که از طریق جاده ابریشم به چین سفر کرده و به ملاقات قوبلای خان نوه چنگیز خان و اولین امپراتور چین از سلسله یوان رفتند. آنها در این سفر از بیت‌المقدس، ایران و آسیای میانه بازدید کردند.

۳. Genoa

۴. *Muskardin* آفتی که بیشتر در محصول انگور دیده شده و از جنبه‌ای مفید است. ویروس این بیماری پوست دانه انگور را ملتهب می‌کند و دانه انگور مقداری از آب خود را از دست داده و شیرین می‌شود. به این دلیل از این نوع انگور آفتزده شراب‌های شیرین تهیه می‌گردد.

حیوانی می‌توان از پشم گوسفند، بز و شتر نام برد که به کشورهای هم‌جوار ارسال می‌گردد. گذشته از آن پوست خرس، روباه و چند حیوان دیگر هم صادر می‌شود. ماهیگیری و صدور ماهی دریای مازندران در ابعادی است که یکی از درآمدهای مهم کشور می‌باشد. ایرانیان در مقابل مبلغ کلانی، اجازه ماهیگیری در دریای مازندران را به روس‌ها داده‌اند. روس‌ها ارتشی از ماهیگیران تاتار و ایرانی را به خدمت گرفته‌اند که از آستارا تا استرآباد ماهیگیری کرده و درآمد سرشاری به دست می‌آورند. اگر ایرانیان همتی کرده و خود ماهیگیری کنند از خروج این مبلغ کلان جلوگیری خواهد شد. مهمترین ماهی‌های دریای مازندران قزل‌آلا و چند نوع ماهی دیگر است.

تجار هندی در سواحل خلیج فارس به کار خرید و فروش مروارید مشغولند. درآمد سالانه آن حدود ۱۱ میلیون کرون سوئد بوده و عمدتاً به هندوستان ارسال می‌شود. ابعاد صید مروارید سابقاً بسیار گسترده بود اما اینک محدودتر شده است. احتمالاً صید بی‌رویه، این نوع صدف را کمیاب کرده است. اگر میزان صید را در حدی نگاه می‌داشتند از ریشه کنی آن جلوگیری می‌شد.

در این قسمت مختصری در مورد معادن ایران به قلم می‌آورم. انواع گوناگون سنگ‌های معدنی در مکان‌های مختلف در کوهستان‌های ایران یافت می‌شود. انواع این سنگ‌ها در کوهپایه‌های البرز به قدری زیاد و در دسترس است که بدون هیچ زحمتی می‌توان آنها را استخراج نمود. مهمترین معادن ایران فیروزه، گوگرد، نمک طعام، نفت، آهن، مس، سرب، زغال سنگ، مرمر و چندین سنگ معدنی دیگر است. معادن فیروزه مرغوب ایران در نزدیکی نیشابور در ایالت پنهان خراسان واقع شده و درآمد فراوانی عاید کشور می‌کند. این سنگ قیمتی ارزشمند به رنگ آبی آسمانی پررنگ است و هم در داخل کشور و هم در خارج، طرفداران بسیاری دارد. تحقیقات معدن‌شناسی در البرز و کوه‌های خراسان نتیجه خوبی خواهد داشت که به زحمت آن می‌ارزد. در این مناطق که پای هیچ معدن‌شناسی به آن نرسیده مقادیر زیادی از سنگ‌های نادر و قیمتی به دست خواهد آمد.

پس از این مختصر در مورد منابع طبیعی ایران در نظر دارم در مورد یکی از مهمترین منابع درآمد ایران چند سطری بنویسم. ایران از دیرباز به درستی به خاطر فرش‌های مرغوب و عالی خود در جهان شناخته شده است. به ندرت کشوری یافت می‌شود که در این هنر به اندازه ایران پیشرفت داشته باشد. مهمترین شهرهای قالی‌بافی ایران فراهان در جنوب قم، کرمان، کرمانشاه، کردستان، شیراز و خراسان می‌باشد. فرش توسط دست در یک دار قالی بسیار ابتدائی بافته می‌شود. دار قالی یک چهارچوب بزرگ چوبی است که به صورت ایستاده قرار دارد. تمام اعضاء یک خانواده می‌توانند همزمان به کار بافت بپردازند. چند نفر در این سمت و چند نفر در آن سمت دار می‌نشینند و با ابزار دستی خود که شبیه یک سوزن بزرگ چوبی است فرش را که به صورت عمودی آویزان شده می‌بافند. طرح و گل‌های فرش هنگام بافت پدید می‌آید و از پیش نقشی برای آن ندارند. به این دلیل هرگز نمی‌شود دو فرش نظیر هم پیدا کرد. در کار قالیبافی از رنگ‌های شادی که

هرگز از بین نمی‌روند، استفاده می‌شود. قیمت امروزی فرش برای هر مترمربع حدود ۲۵ تا ۳۰ کرون سوئد است. البته اندازه قالی‌ها متفاوت است و از چند متر تا حدود ۱۵ و حتی ۲۵ متر مربع بافته می‌شود. ارزش قالی‌های بزرگتر خیلی بیشتر از فرش‌های کوچکتر است اما این فرش‌ها به خاطر وزن زیاد صادر نمی‌شوند زیرا برای حمل یک قالی با این ابعاد به ۱۵ تا ۲۰ قاطر احتیاج است. ایرانیانی که با دیدن قالی، محل بافت و قیمت آن را بدانند اشخاص فهیمه و باتجربه‌ای می‌باشند. این کار احتیاج به تجربه فراوانی دارد زیرا اختلاف کارگاه‌های قالیبافی بسیار ناچیز است. آدم‌های بی‌تجربه در این تجارت به راحتی اغفال می‌شوند.

در ایران بافت شال و پتو هم مرسوم است که ارزش فراوانی دارد. بهترین شال‌های ایران در کرمان و مشهد بافته می‌شود. انواعی از آن به حدی ظریف و مرغوب است که برای بافت آن اعضاء یک خانواده به مدت یک سال زحمت می‌کشند. جنس آنها از پشم زیرین و ریز بز بوده و طول آنها حداکثر ۳ متر می‌باشد. قیمت آن معادل ۵۰۰ کرون سوئد است. برای تماشا و خرید بهترین نمونه‌های گلدوزی شده آن باید به بازار رشت رفت زیرا مرغوبترین و زیباترین شال‌ها در اطراف رشت بافته می‌شود. گذشته از آن این کالا در اصفهان و کاشان هم بافته شده و به روسیه صادر می‌گردد.

اگر بیشتر از این در مورد محصولات صادراتی ایران سخن گفته شود از موضوع خارج خواهیم شد اگرچه صادرات ایران بی‌اندازه زیاد است. اجازه می‌خواهم در خاتمه در باره هنر کاشی‌کاری، آهنگری، اسلحه‌سازی و ساخت محصولات مقوائی که از صنایع مهم و ارزشمند ایران می‌باشند نام ببرم. مسافر در هر شهر و دیار با دیدن بازار و مساجد با گنبدها و مناره‌های زیبا به عظمت هنر کاشی‌کاری ایران پی‌می‌برد. ایرانیان واقعاً در صنعت لعاب‌دهی به روی خشت و آجر استاد هستند. اکثر گنبد‌های مساجد با کاشی‌های الوان، چشم بیننده را خیره می‌کند. دروازه‌های شهرها، سقف بازارها و دیوار حمام‌ها با کاشی‌های رنگارنگی با تصاویری از پهلوانان داستانی و شاهان ایران مزین می‌باشند.

در اصفهان کاسه‌ها، شمعدان‌های چند شاخه، جعبه‌ها و سایر زینت‌آلات برنزی با کیفیت عالی ساخته می‌شود که سطح آنها را با تصاویر بسیار زیبا و جالبی برجسته‌کاری کرده‌اند. محصولات فراوانی از قبیل کاسه، جام، فنجان، جعبه و نظایر آنها از جنس یک نوع مقوا ساخته می‌شود. ایرانیان در ساخت موزائیک هم استادند. تصاویری را با کاه یا چوب بسیار نازک الوان به روی چوب یا مقوا کار می‌کنند که بسیار زیباست. در این اشیاء اغلب صحنه‌هایی از شکار، باغ‌ها و درون حرم را به تصویر کشیده‌اند. صنعت چرم هم در ایران بسیار پیشرفته است. اساتید چرم‌کاری عقیده دارند که چرم را برای نرم شدن باید به ارتفاعات برد و تحت شرایط خاصی در زیر نور شدید آفتاب به روی آنها کار کرد. کفش‌های چرمی و صندل ایرانی بسیار زیبا و راحت است.

هنوز هم صنایع دیگری در ایران وجود دارد که صحبت در مورد آنها ما را از مطلب خارج می‌کند. برای ختم کلام می‌گویم کسی که به جمع کردن اشیاء علاقه دارد اگر از

بازارهای ایران دیدن کند می‌تواند اشیاء فراوانی از قبیل لوازم منزل، اسلحه، تزئینات، البسه، قالی، قلیان در اشکال و انواع گوناگون را به مجموعه خود بی‌افزاید. ناگفته نماند که هنر صنایع دستی در ایران قدیم بسیار گسترده‌تر از زمان حال بود. صنایع نه تنها پیشرفتی نکرده‌اند بلکه پس رفت هم داشته‌اند. تعدادی از این هنرها به طور کل نابود شده اما با این حال هنوز هم ایرانیان در کاردستی و صنایع، ید طولانی دارند. اشیاء بازمانده از ایران باستان به ندرت دیده می‌شود زیرا انگیزی‌ها، فرانسوی‌ها و آمریکائی‌ها آنها را غارت و چپاول کرده و به مجموعه‌های خود اضافه نموده‌اند. خارجی‌ها مثلاً برای یک قطعه کوچک برنزی با نقش و نگار باستانی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ فرانک پرداخت می‌کنند. در موزه شهر گوتمبرگ سوئد مجموعه‌ای از ایران باستان وجود دارد که دکتر هی‌به‌نت آنها را ارسال کرده است. واردات ایران پارچه‌های کتان، پشمی، محصولات کارخانه‌ای، لوازم کشاورزی، کبریت، چای، قند، تفنگ شکاری، انواع لوازم خانگی، آهن، مس، شمع است.

چنانکه من در فصول پیش بیان کردم تجارت ایران به دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم شده است. مرز شرقی غربی این دو منطقه، از حدود اصفهان عبور می‌کند. تجارت روس‌ها در منطقه شمالی بسیار شکوفاست و منطقه جنوبی متعلق به تجار انگلیسی می‌باشد. روس‌ها از مدت‌ها پیش، تجارت منطقه شمالی ایران را از آستاراخان و باکو در دست داشته‌اند. با اتمام ساخت راه‌آهن باتوم به باکو به قدرت تجاری روس‌ها افزوده شده است. تجار اروپائی سابقاً از مسیر تجاری ترابوزان، تبریز و تهران برای حمل کالا استفاده می‌کردند که اینک مسیر راه‌آهن جایگزین آن شده است. به این ترتیب روس‌ها تنها قدرت تجاری دریای مازندران شده‌اند و از تجارت با شهرهای ساحلی ایران سود سرشاری عاید آنها می‌شود. روس‌ها سابقاً برای حمل کالا از طریق راه‌آهن باتوم به باکو سخت‌گیری زیادی نمی‌کردند اما به زودی متوجه شدند که این عمل تأثیر منفی دارد و اینک از کالاهائی که از سرزمین آنها عبور می‌کند مالیات و عوارض می‌گیرند. به این دلیل تجار بسیاری مجدداً از مسیر کاروان‌رو استفاده می‌کنند.

گفته شد که واردات ایران آهن، کبریت و لوازم کشاورزی است. این سؤال پیش می‌آید که با توجه به تجارت گسترده ما در این محصولات، آیا می‌توانیم روابط تجاری خوبی با ایران آغاز کنیم؟ ما حتی اگر از مسیر کاروان‌رو ترابوزان استفاده کنیم بدون شک موفق خواهیم شد رقیب خوبی برای روس‌ها شویم. گذشته از آن می‌توانیم هر از گاهی یک کشتی با کالاهای فوق به بندر بوشهر یا بندرعباس در سواحل شمالی خلیج فارس ارسال کنیم. بدون شک با توجه به روابط تجاری خوب ما با سایر کشورها، می‌توانیم در تجارت با ایران نتایج چشمگیری به دست آوریم.